

بازنده اصلی نهمین دور انتخابات ریاست جمهوری اسلامی

## اصلاح طلبان حکومتی هستند و نه اپوزیسیون و مردم ایران

رضا اکرمی

هفتمین دور انتخابات ریاست جمهوری اسلامی پشت سر گذاشته شد و بار دیگر «کوه موش» زانید.

یک پاسدار که در سابقه فعالیتش جز لیستی از قتل و ترور آزادیخواهان و ایجاد چند گداخانه، تحت عنوان مؤسسات خیریه، نشانی نیست، میرود تا بار دیگر کشتی سرگردان رژیم اسلامی را به ساحل نجات باز گرداند و در رکاب ولی فقیه، پاسدار رهنمودهای «امام راحل» گردد و بنا به وعدهای خود عدل و عدالت اسلامی را نه تنها در ایران بلکه در سراسر دنیای اسلام مستولی سازد.

در تحلیل وضعیت پیش آمده، دلایل «انتخاب» محمود احمدی نژاد در چنین پستی، چند و چون حضور مردم در پای صندوقهای رأی و بویژه غیر قابل انتظار بودن این نتیجه، این روزها بسیار گفته و نوشته شده است.

پرداختن به مجموعه این سئوالات و مواردی دیگر از این دست برای افرادی چون راقم این سطور که دستی از دور بر آتش دارند نه ممکن است و نه مفید. اما چون پیش از انتخابات نیز حدسیات خود را با مخاطبین معدود خود در میان گذاشته ام، بد نیست اشاره کنم که از نظر من در این انتخابات نه حادثه بسیار غیره منتظره ای رخ داده است و نه چنانکه بعضی تحلیلگران و جریانات سیاسی با غرض و اهداف خاص تلاش می کنند چنین وانمود نمایند، سیاست تحریم شکست خورده است.

برای روشن شدن موضوع به صحنه سیاسی کشور در آستانه و جریان انتخابات نظری بیفکنیم تا اعتبار این گفته را بهتر بسنجیم.

می دانیم جامعه ما به لحاظ سیاسی، اجتماعی، طبقاتی، ملی، قومی، مذهبی و فرهنگی بسیار متنوع است. کنشها و واکنشهای آن نیز بسیار پیچیده. اما در آستانه انتخابات ریاست جمهوری اسلامی و در برخورد به همین موضوع انتخابات، سه سیاست و روش در کنار و یا در مقابل هم صف بسته بودند.

۱- جناح اصلی صاحب قدرت در ساختار جمهوری اسلامی که از طرف رهبر رژیم، شورای نگهبان و مافیای پشت پرده نمایندگی می شد که در صدد بود در ادامه باز گرداندن شوراهای شهر و روستا و مجلس شورای اسلامی به اردوی سر سپردگان ولی فقیه، پست ریاست جمهوری را هم بار

دیگر از آن خود سازد. تمام شواهد بیانگر همین واقعیت بود و تمام عوامل و عناصر و شرایط به گونه ای بود که چنین هدفی دستیافتنی می نمود.

اصلاح طلبان حکومتی که در انتخابات مجلس شکست سختی خورده بودند، هیچ اقدامی که باعث رویکرد مجدد مردم نسبت به آنها شده باشد از خود نشان نداده بودند و طبیعی بود که همچنان نیرو از دست بدهند.

اپوزیسیون و نیروی رادیکال تحول خواه نیز از چنان توان و امکاناتی برخوردار نبود که کلا روند انتخابات و تسلط رژیم را با مخاطره جدی مواجه کند. و بر همین اساس جاده ای صاف در مقابل ارباب ولی فقیه باز بود تا چهره ای از جناح محافظه کار را بر مسند ریاست جمهوری به نشاند.

اکثر گمانها بر این بود که بدلائل گوناگون، هاشمی رفسنجانی می بایست به پست پیشین خود باز گردد. (دلایل این امر در مقالات مختلف آمده است از ذکر مجدد آن خوداری می شود) تنها اقدام غیره مترقبه ای اگر رخ داده باشد، خالی کردن پشت وی و روی آوری محافظه کاران و در رأس آنها علی خامنه ای به یکی دیگر از کاندیداهای این جناح می باشد، که البته چندان هم طول نخواهد کشید که آقایان متوجه این خطای تاکتیکی خود خواهند شد.

تنها عاملی که می توانست هدف روی کار آوردن فردی از جناح محافظه کار را نه غیر ممکن، بلکه با بهای سنگین تری مواجه سازد، تحریم گسترده تر انتخابات می بود، که این مهم هم، به همت شرکت فعال اصلاح طلبان حکومتی و بخشی از نیروهای نهضت آزادی، ملی- مذهبی و عناصر و جریانات کوچکی در خارج از حاکمیت دست یافتنی تر گردید.

باز گرداندن دکتر معین به صف کاندیداها از طرف خامنه ای به منظور بالا بردن سطح مشارکت و با ارزیابی از همین موقعیت ضعیف اصلاح طلبان صورت گرفت و می توان گفت بر خلاف اشتباه آنها در حذف بعدی رفسنجانی، وی این برگ را به خوبی بازی کرد.

۲- اصلاح طلبان حکومتی دومین نیروی مؤثر در صحنه بودند، البته بدون داشتن حرف و برنامه ای مشخص. اگر آقای مهدی کروبی، دست کم بر روی

پایگاه اجتماعی معینی که در ساختار قدرت و نهادهای سیاسی- مذهبی دارد به خوبی کار کرد و به قول خود او، شهر به شهر را زیر پا گذاشت تا آنها را نسبت به شعارهای خود متقاعد کند، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و «جبهه مشارکت ایران اسلامی» در همانجائی ایستادند که در انتخابات مجلس هفتم قرار داشتند. نه حرف جدید و نه پروژه و برنامه ای مشخص.

موقعیت دانشگاهی دکتر معین، ائتلاف ضمنی با نهضت آزادی و بالاخره طرح «جبهه دموکراسی و حقوق بشر» برای جوانان، زنان و قشر تحصیلکرده دانشگاهی که هشت سال پیش آنها را بر کرسی مجلس و ریاست جمهوری نشانده بودند، هیچ امیدی نمی آفرید که بار دیگر پیاده نظام آنها گردند و تنور چنین انتخاباتی را به نفع آنها گرم نمایند.

این اقشار اجتماعی که پیشتر هم از تناقض حرف و عمل اصلاح طلبان حکومتی و عدم پیگیری شعارهایشان سرخورده بودند، در همین انتخابات نیز به تجربه دریافتند، که اینان نه تنها هنوز معجزی بی چون و چرای حکم حکومتی باقی مانده اند، بلکه به هیچ قیمتی حاضر نیستند از اصل شرکت در ساز و کارهای موجود رژیم کنار بکشند و حتی از حقوق پایمال شده خود در پای صندوقهای رأی یک انتخابات قلابی نیز دفاع نمایند.

در چنین شرایطی و در حالیکه روشن بود جناح اقتدار گرا تصمیم خود را جهت حذف آنها از ارکانهای اصلی قدرت گرفته است، شکست این جناح، قطعی به نظر می رسید. اما همانطور که گفته شد، اصل همراهی با ساز کارهای موجود برای اصلاح طلبان حکومتی از چنان اهمیتی برخوردار است که به هیچ قیمتی حاضر به تحریم انتخابات نبودند.

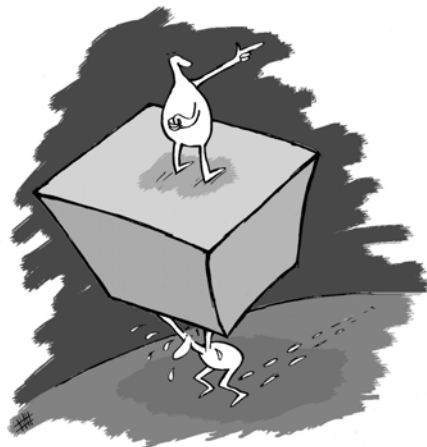
اصلاح طلبان حکومتی در چشم انداز کنونی و مادام که قرار باشد در چارچوب توافقات مد نظر «جبهه دموکراسی و حقوق بشر» که عبارت است از، باور به ضرورت تداوم جنبش اصلاحات در جمهوری اسلامی ایران.

و التزام به قانون اساسی آن، و آنهم بدون هیچ گونه در سگیری از نتایج مخرب ۸ سال دست روی دست گذاشتن و خلع سلاح کامل مردم در مقابل اعمال قدرت بی چون و چرای آنچه خود «فایشیم مذهبی»

اصلاح طلبان حکومتی به منظور توجیه حضور خود در دور دوم انتخابات از جمله بر طبل «بازگشت فاشیسم مذهبی» نیز کوبیدند که به نوبه خود می توانست و می تواند به فرستادن مردم و به خصوص فعالین سیاسی، اجتماعی و مطبوعاتی به خانه های خود منجر شود.

خود سانسوری که لطمات آن از سانسور واقعی کمتر نیست را بر جامعه مطبوعاتی حاکم نماید و محافظه کاری، جای جسارت و رک گوئی را بگیرد. اما خوشبختانه سطح رشد و شناخت همین جامعه تا آنجاست که تسلیم چنین جوی نشود و بیش از هر چیز به نقش خود باور داشته باشد که اگر دوم خردادی بوجود آمد، اگر فضای نیم بندی برای بیان نظرات باز شد، در نتیجه حضور و مقاومت خود مردم در صحنه های مختلف و پرداخت هزینه آن به دست آمده است و باز پس گرفتن آنها ناممکن. البته زمانیکه کاربرد این حربه بی مصرف شد، در همان سخنانی که بیشتر بدان اشاره شد آقای محمد رضا خاتمی بدرستی می گوید: «ما مطمئن هستیم شرایط داخلی و بین المللی به هیچ وجه اجازه ی حاکم شدن افراط گری را نخواهد داد.»

تأثیر مبارزه آزادیخواهان در داخل و خارج نیز عامل دیگریست که نباید از اهمیت آن غافل شد. این موضوع به ویژه در شرایطی که فضای مبارزه در کشور محدودتر و دشوار تر می گردد اهمیت بیشتری می یابد. پشتیبانی سازمان ها، احزاب، نهادهای دموکراتیک و مدافع حقوق بشر و فعالین سیاسی، فرهنگی از مبارزین داخل کشور بیش از گذشته اهمیت می یابد. یک دست شدن حاکمیت «اصول گرایان» انحصار طلب نیز نگرانی و مانور جامعه جهانی بویژه دول غربی در برخورد با رژیم جمهوری اسلامی را دسخوش تغییر کرده است. اپوزیسیون ترقیخواه و مستقل ایران می تواند با امکانات بیشتری به تقویت نقش خود در تحولات امروز ایران بی اندیشد.



انتخاباتی در دو رژیم شاه و شیخ دیده نشود تا کسانی که احتمالاً تا پیش از این انتخابات، مشوق شرکت مردم در پای صندوقهای «رأی» بودند.

خصوصیت برجسته این پشت کنندگان به نمایش انتخاباتی رژیم، در این برهه مشخص، حضور مستقل و با امضاء و نشان جمع گسترده ای از فعالین سیاسی - اجتماعی در داخل کشور بود که با پذیرش خطرات ناشی از چنین اقدامی، صحنه بازی انتخابات را به طور کامل به حامیان و سهم بران حکومتی سپردند و نوید فعالیت با نام و نشان گروه های طالب آزادی، استقلال و مردمسالار را در افق امروز و فردای کشور باز گشودند. در بسیاری از شهرها جلسات بحث و گفتگو، علیرغم تمام محدودیتهای برگزار شد. هزاران تراکت و شعار در پشتیبانی از تحریم، توسط آزادیخواهان پخش و یابردیوارها نوشته شد. زمینه های همگرایی و شکلگیری این صدای سوم در داخل کشور نیز مهیا تر گردید.

در تعادل کنونی نیرو در داخل کشور، انتظار این که چنین نیرویی بتواند بر روند حوادث سیاسی بیش از آنچه انجام داده است تأثیر گذار باشد، اگر از سر دشمنی و مخالفت (که برای تحلیل گران حکومتی چنین است) نباشد بدون تردید از ذهنی گری و دوری مفسرینی صورت می گیرد که کاری به قانون مندی مبارزه واقعی مردم ندارند و امیال خود را به جای واقعیت می گذارند، گرنه موقعیت و نتایج سیاست و تأثیرات مبارزه مردم و به ویژه فعالین سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مستقل که ضمن سرکوب و اختناق، از حد اقل امکانات محرومند، به هیچ وجه با کسانی که تمام امکانات حکومتی و تبلیغاتی را در اختیار دارند مورد سنجش قرار نمی گیرد.

شعارهای اصلی این نیرو را اگر بتوان چنین خلاصه کرد که، ساختار سیاسی - حقوقی موجود که در حاکمیت جمهوری اسلامی و قانون اساسی آن تبلور یافته است مانع اصلی هرگونه گذار به جمهوری واقعی، جدائی دین و دولت، دموکراسی، مردمسالاری و برقراری میثاقهای جهانی حقوق بشر و فراهم نمودن زمینه تحقق عدالت اجتماعی در کشور ماست، باید گفت با تحریم «انتخابات» اخیر، گام مهمی در ایجاد اتحاد و همگرایی نیروها حول چنین شعارهایی برداشته شد.

روشن است که در جریان چنین مبارزه ای، ما از طرفی اقدامات جناح سرکوبگر و اقتدار گرای رژیم را در مقابل خود داریم، و از طرف دیگر رقابت نیروئی که همچنان رو به اصلاح رژیم از درون دارد و به سهم خود یکی از موانع مهم شکلگیری و تقویت صفوف طرفداران تحولات ساختاری و برکناری هرگونه حکومت دینی است.

می نامیدند، هیچ شانس برای باز پس گرفتن ابزارهای تا کنونی خود در قدرت نخواهند داشت.

سخنان محمد رضا خاتمی دبیر کل بزرگترین تشکل این طیف در جمع ستاد انتخاباتی آقای معین که پس از شکست و با پذیرش چنین شکستی عنوان می شد، جای کمترین تردیدی باقی نمی گذارد که این جریان، حتی برای دفاع از حقوق پایمال شده خود نیز قادر نیست به مردم مراجعه کند و احیاناً در فکر به صحنه آوردن آنها باشد، و گرنه چگونه می توان از یک «انتخابات»، ارزیابی زیر را به مردم و هواداران خود ارائه کرد و به نتایج چنین رسوائی بزرگی گردن گذاشت. «به نظر ما تا ظهر روز سه شنبه ۸۴/۳/۲۴ اوضاع به خوبی پیش می رفت اما در این روز کودتای انتخاباتی واقع شد (که ما بعدها فهمیدیم) و دستور داده شد به صورت گسترده سازمان نظامی خاصی به حمایت از یک فرد خاص وارد صحنه شود و کسی که طبق همه نظرسنجی ها در راست و چپ نفر ما قبل آخر بود به ناگهان بالا کشیده شود. بدون کار تبلیغاتی و فقط با استفاده ابزاری از صدها هزار نفر عناصر حقوق بگیر این سازمان و با بهره گیری از همه امکانات بیت المال و به ناگهان در عرض چند ساعت در هر روستایی چندین ستاد انتخاباتی در محل این سازمان تشکیل شد.

بنابراین هیچکس گمان نکند ما یا هر کاندیدای دیگری در دور اول مغلوب یک کاندیدای مستقل یا یک سازمان مشخص سیاسی شدیم. نه، ما مغلوب یک حزب پادگانی شدیم. کسانی که به راحتی آب خوردن یاران خود را نیز قربانی می کنند.

اما در دور دوم مسأله شکل دیگری گرفت. هر چند ما معتقد بودیم همه ی نیروها باید علیه حاکمیت اقتدارگرایی مطلق و حاکمیت مطلق اقتدارگرایان متحد شویم ولی در حقیقت امیدی به پیروزی نبود و به همین دلیل در دو مرحله به آقای هاشمی پیشنهاد کردیم در دور دوم کنار برود چون شکست ایشان حتمی بود. چرا که دور دوم به چنگ فقر و غنا، اشرافی گری و کوخ نشینی، عدالت و فساد تبدیل شد. آنچنان که همه می دانیم.

و بدین ترتیب امروز در کنار همه ی دغدغه های انتخابات، نا سالم بودن انتخابات نیز به عنوان یک عامل جدی و اصلی اضافه می شود. «از سخنان محمد رضا خاتمی در جمع ستادهای انتخاباتی دکتر معین»

۳- سومین حرف در میدان این انتخابات، از طرف نیروئی زده شد که نه اساساً در تداوم حاکمیت این رژیم نفعی داشت و نه به اصلاح آن از درون، اعتقادی. این نیروی بزرگ، که به آمار رسمی با ۴۰ درصد سهم، صدای اول جامعه امروز ایران است، طیف بسیار گسترده و ناهمگونی را نمایندگی میکند. در شناسنامه برخی از آنها، شاید نشانی از مهر هیچ